

موضوع عام: دوران رجوع قید به ماده یا هیئت

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: بررسی کلام مرحوم نائینی

باسمه تعالی

- ۲ **مقدمه واجب**
- ۲ **دوران رجوع قید به ماده یا هیئت**
- ۲ مقتضای اصل لفظی در دوران رجوع قید به ماده یا هیئت
- ۲ تقدیم تقیید ذات ماده به خاطر اجرای مقدمات حکمت
- ۲ عدم جریان مقدمات حکمت به خاطر عدم وجود قدر متیقن
- ۲ جریان مقدمات حکمت به خاطر نیاز به بیان زائد داشتن رجوع قید به ماده منتسبه
- ۳ عدم جریان ادعای مرحوم نائینی در قرینه متصل
- ۳ رجوع قید به ذات ماده در قرینه منفصل
- ۳ رجوع قید به ذات ماده به خاطر وجود قدر متیقن
- ۴ صحت تمسک به اطلاق قید و نفی تقیید هیئت
- ۴ بررسی صحت تمسک به اطلاق ید و نفی تقیید هیئت
- ۵ مقتضای اصل عملی در دوران رجوع قید به ماده یا هیئت

موضوع: بررسی کلام مرحوم نائینی / دوران رجوع قید به ماده یا هیئت / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد دوران رجوع قید به ماده یا هیئت بود. مرحوم نائینی فرمود: رجوع قید به ذات ماده مقدم است. زیرا اگر بخواهد قید به ماده منتسبه رجوع کند، نیاز به بیان زائد دارد و بیان زائد هم نداریم. مرحوم خوئی فرمود: قدر متیقنی در کار نیست تا مقدمات حکمت جاری بشود. استاد فرمود: مرحوم نائینی نمی‌خواهد از راه قدر متقین قائل به تقدیم رجوع قید به ذات ماده بشود تا اشکال مرحوم خوئی وارد باشد.

مقدمه واجب

دوران رجوع قید به ماده یا هیئت

مقتضای اصل لفظی در دوران رجوع قید به ماده یا هیئت

تقدیم تقیید ذات ماده به خاطر اجرای مقدمات حکمت

مرحوم نائینی فرمود: مقتضای اصل لفظی رجوع قید به ذات ماده است. دو وجه برای این ادعا اقامه کرد. وجه اول این بود که رجوع قید به ماده منتسبه نیاز به مؤونه زائده دارد. اگر مولا این مؤونه زائده را نیاورد مقتضای اطلاق ماده منتسبه (یعنی همین که قید برای ماده نیاورده است) این است که قید به ذات ماده رجوع کند؛ زیرا اگر قید به ماده منتسبه رجوع کند نیاز به بیان زائد دارد، در حالی که آن را نیاورده است پس قید به ذات ماده تعلق دارد.

عدم جریان مقدمات حکمت به خاطر عدم وجود قدر متیقن

مرحوم خوبی جواب داده است: ما قدر متیقنی نداریم؛ زیرا رجوع قید به ماده منتسبه یک نوع تقیید است و رجوع قید به ذات ماده یک نوع تقیید دیگری است. اگر متکلم بگوید اکرام وجوب دار مقید به مجی است یا بگوید ذات اکرام مقید به مجی است، قدر متیقنی در میان نیست تا گفته شود: قدر متیقن این است که قید به ذات ماده تعلق دارد و رجوعش به ماده منتسبه مشکوک است و مقدمات حکمت آن را نفی می‌کند.

جریان مقدمات حکمت به خاطر نیاز به بیان زائد داشتن رجوع قید به ماده منتسبه

به نظر ما مرحوم نائینی از راه قدر متیقن مساله را حل نکرده است. هر چند که به قدر متیقن تعبیر کرده است، ولی عمده کلام مرحوم نائینی این است که تقیید ماده منتسبه، بیان زائد لازم دارد. شاهدش این است که مرحوم نائینی می‌فرماید: بحث دوران رجوع قید به ماده یا هیئت را با استثنای متعقب للجمل قیاس نکنید. یعنی گفته نشود که در استثناء متعقب للجمل قدر متیقن وجود دارد و آن این است که استثناء به جمله اخیر رجوع می‌کند و نسبت به زائد آن مشکوک است و اجمال لازم می‌آید پس باید در محل کلام هم اجمال لازم بیاید. زیرا در محل کلام (در قید متصل و منفصل) اجمال رخ نمی‌دهد. اراده رجوع قید به

۱ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۶۵.

ماده منتسبه نیاز به بیان زائد دارد نمی‌تواند متکلم با احتمال این که مرادش مراد منتسبه است تکیه کند و بیان نیاورد. در استثناء متعب للجمل مولا می‌تواند اتکال کند به این که احتمال دارد که استثناء به جملات قبلی هم رجوع کند و عبد نمی‌تواند بگوید که قدر متیقن وجود دارد. زیرا مولا می‌گوید: احتمال رجوع قید به جمله های دیگر نیز بوده است و من بر همین احتمال اعتماد کردم.

مرحوم نائینی می‌خواهد بفرماید: مهم این است که بیان زائد را مولا می‌گوید یا نمی‌گوید. چون رجوع قید به ماده منتسبه نیاز به بیان زائد دارد. شاهدش این است که ایشان می‌فرماید: با وجود قدر متیقن در استثناء متعقب للجمل اجمال رخ می‌دهد ولی در محل کلام این گونه نیست؛ چون که رجوع قید به ماده منتسبه نیاز به بیان دارد.

عدم جریان ادعای مرحوم نائینی در قرینه متصل

به نظر ما ادعای مرحوم نائینی تمام است. این که اراده رجوع قید به ماده بعد از تعلق وجوب نیاز به بیان زائد دارد اما این که می‌فرماید حتی در متصل اجمال لازم نمی‌آید درست نیست و در قید متصل حق با مرحوم خویی است وقتی یک چیزی به کلام متصل شد و صلاحیت رجوع به ماده و هیئت را داشت لامحاله برای کلام ظهور استعمالی محقق نمی‌شود و اجمال لازم می‌آید.

رجوع قید به ذات ماده در قرینه منفصل

اما اصل کلام ایشان که اراده رجوع قید به ماده بعد از انتساب نیاز به بیان زائد دارد درست است. مثلاً یک قید منفصلی وجود دارد که یا به ماده منتسبه رجوع می‌کند و یا به ذات ماده رجوع می‌کند. در این جا فهم عرفی این است که به ذات ماده رجوع می‌کند و ماده منتسبه نیاز به بیان زائد دارد.

رجوع قید به ذات ماده به خاطر وجود قدر متیقن

علاوه بر این که ماده منتسبه نیاز به بیان زائد دارد، از راه قدر متیقن داشتن نیز می‌توان اثبات کرد که قید به ذات ماده رجوع می‌کند. این که قدر متیقن داریم یا نداریم به بحث سابق برمی‌گردد. مرحوم نائینی می‌فرمود اگر هیئت تقید پیدا کند ماده اطلاق نخواهد داشت. مرحوم خویی فرمود ماده به اطلاق خودش باقی است. اگر قبول کنیم قدر متیقن نداریم، تقیید هیئت تقید ماده را از بین نمی‌برد. اما اگر گفتیم محال است که قید هم قید هیئت باشد و هم قید ماده باشد قدر متیقن تمام است. اذا دار الامر بین رجوع قید به هیئت یا ماده، قید به ماده رجوع می‌کند؛ زیرا ماده اطلاق ندارد قطعی است و قدر متیقن است. یا از باب این

که ماده مقید است و یا از باب این که قید به هیئت تعلق دارد و اطلاق ماده را از بین برده است. پس علی ای حال اطلاق ماده منتفی است و اصالة الاطلاق در هیئت جاری است و معارضه ای هم ندارد.

مرحوم شهید صدر ضمناً این مطلب را قبول کرده است^۱ ولی یک سری تفصیلاتی دارند که آن ها خروج از محل بحث هستند. وجه بقاء اطلاق هیئت اصالة الاطلاق است که معارضه ندارد. زیرا اصالة الاطلاق در ماده از بین رفت چون میتقن این است که اطلاق ماده منتفی است. یا از باب این که قید به ماده تعلق دارد و یا از این باب که اگر اطلاق هیئت از بین رفت اطلاق ماده هم از بین می رود. شک بدوی در اطلاق هیئت داریم و اصالة الاطلاق در هیئت جاری می شود و لازمه اش تقیید ماده است و این گونه لوازم هم حجیت دارند.

صحت تمسک به اطلاق قید و نفی تقیید هیئت

وجه دوم مرحوم نائینی هم اشکالی ندارد. یعنی به اطلاق قید تمسک شده بود. اگر قید ماده منتسبه باشد باید یک اگری در مقام اثبات بیاورد اگر مستطیع شدی حج و جوب دارد اما در قید ماده فرض وجود لازم نیست. اگر طهارت به ماده تعلق داشته باشد اگر لازم ندارد ولی اگر به ماده منتسبه تعلق داشته باشد اگر نیاز دارد

بررسی صحت تمسک به اطلاق ید و نفی تقیید هیئت

مرحوم خوبی فرموده است^۲ هر دو نیاز به بیان زائد دارند ماده هم نیاز به تقیید دارند. لذا از عدم فرض وجود در ناحیه قید کشف از این مطلب نمی شود که هیئت اطلاق دارد.

کلام ایشان یک ادعا است. به نظر ما (هر چند که خیلی صاف نیست) اقرب به ذهن صحت ادعای مرحوم نائینی است. حتی ایشان می فرماید: ظاهر از ملاسبات (حتی اگر به صورت قید حالیه باشند) این است که قید به ماده تعلق دارد. اگر گفت صل متطهرا که ملابس ماده است ظاهرش این است که قید به ماده تعلق دارد. در ذهن ایشان این مطلب بوده است که تعلق قید به ماده منتسبه خیلی سنگین است و نیاز به بیان زائده است.

به نظر ما قیود مختلف هستند. در بعضی موارد قید ماده هستند و در بعضی موارد قید هیئت هستند (ملاسات نیستند) و بعضی موارد هم مشکوک هستند. این که همه جا قید به ذات ماده تعلق داشته باشد، صحیح نیست. اما اگر قیدی داریم که دوران دارد به هیئت تعلق داشته باشد یا به ماده تعلق داشته باشد، بعید نیست که قید هیئت نیاز به زائد دارد. زیرا قید هیئت نیاز به فرض

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۶۵.

موضوع عام: دوران رجوع قید به ماده یا هیئت

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: بررسی کلام مرحوم نائینی

وجود دارد. این ادعا بر مبنای مرحوم نائینی است که ایشان قائل است به این که قید هیئت باید فرض وجود بشود. قبول داریم که اطلاق قید صاف نیست و با مشکل مواجه است و ادعای مرحوم خویی نیز بی راهه نیست.

نتیجه: ادعای مرحوم نائینی مقبول است. در دوران امر بین رجوع قید به ماده یا هیئت مرجع ما اصالة الاطلاق هیئت است. زیرا اصالة الاطلاق در ناحیه هیئت جاری است و اصالة الاطلاق در ناحیه ماده ساقط است. ارتکازات مرحوم شیخ و مرحوم نائینی صحیح است. کسی قائل به رجوع قید به هیئت نشده است. یا قائل به رجوع قید به ماده شده بودند و یا گفته بودند که تردید باقی است و به اصول عملیه رجوع می شود. خود این مطلب منبهی است که هیئت از قوت برخوردار است.

مقتضای اصل عملی در دوران رجوع قید به ماده یا هیئت

مرحوم آخوند و مرحوم خویی^۱ و مرحوم اصفهانی قائل به اجمال و عدم تقدیم رجوع قید به ماده شدند و فرمودند: تردید هنوز باقی است. در این جا نوبت به اصل عملی می رسد و مقتضای اصل عملی برائت از وجوب تحصیل قید است؛ زیرا اگر قید به ماده تعلق داشته باشد واجب التحصیل است و اگر به هیئت تعلق داشته باشد واجب التحصیل نیست پس شک در اصل وجوب است و برائت جاری می شود. مقتضای اصل عملی عکس مقتضای اصل لفظی است. در اصل لفظی اگر گفته شود که قید به ماده تعلق دارد قید واجب التحصیل می شود.

^۱ آخوند می گوید اگر چه دوران بین تقیید مبطل و تقیید لا مبطل است لکن اولی مقدم نیست. مرحوم خویی می فرمایند: اصلا دوران بین دو تقیید صرف است